

اعلانِ حالتِ اضطرار در پاکستان، کودتای دوم جنرال مشرف و پیامدهای آن

در تمامی جوامع طبقاتی نظام اجتماعی یا دولت به هر شکلی که باشد جامعه را در محور مصالح طبقات حاکم میگرداند و خواسته‌های آن را بر جامعه تحمیل میکند؛ از این رو همه دولتها، صرف نظر از صورت خود، زاینده و نگهدارنده دیکتاتوری هستند، چه یک حزبی باشد، چه دو حزبی و چه ده حزبی؛ چه شاهی باشد و چه جمهوری؛ چه خود را مردمسالاری بنامد و چه دیکتاتورسالاری (!)

تا زمانی که جامعه دارای ساخت طبقاتی و مشتمل بر اکثریت و اقلیت باشد، دولت خواهد بود و به نفع یک جناح اجتماعی، دیکتاتوری خواهد بود.

در پاکستان نظام طبقاتی حاکم که در آن یک قشر برتر و قدرتمند، مالکان و سرمایه داران بزرگ، نظامیان و نیمه نظامیها، حکومت را در قبضه گرفته اند. این حکومت مجری شیوه سرکوب ملی، برای تعمیم سیاستهای بیست که نظام دیکته کرده و میکند، این سیاستها کاملاً در تضاد با منافع ملی مردم پاکستان میباشد، زیرا که در گرداب سیاستهای نظامی بریتانیا و امریکا در منطقه دور میخورد، پاسخگوی پرابلمهای قومی و ملی کشور نمیباشد، پاسخ مشکلات قومی و ملی را در بلوچستان و بخش پشتون نشین این کشور با گلوله میدهد، با همسایه گان سیاست غیردوستانه و حتی مداخله جویانه در افغانستان و جنگجویانه در هندوستان دارد. مردم پاکستان خود را سهمیم در این سیاستها نمیدانند و منافع عمومی کشورشان را نیز در قبال آن در خطر میبینند.

این که بازیهای سیاسی کدام اند؛ طور مثال، بینظیر بوتو چی میکند یا چی نمیکند (!؟) فلان سیاستمدار دستگیر میشود، یا نمیشود، فلان رجل نظامی یا سیاسی با این عزل و نصبها به چهرهء ملی اما، تقلبی و موقتی تبدیل میشود یا نمیشود و دهها مسألهء دیگر، تغییری در اصل و ماهیت رژیم حاکم وارد نمیکند.

این مقدمه، ما را به اوضاع امروز و نظام و حاکمیت و شیوهء حکومت و سیاستهای داخلی و خارجی تعمیل شده در پاکستان نزدیک میکند. آیا مردم پاکستان از سیاست نظامی مارشالا که بیباکانه به قدرت نظامی-اٹمی و گسترش اسلام سیاسی در منطقه پیش میرود، حمایت میکنند و آگاهی از ماهیت و نتایج آن دارند و در ایجاد آن سهم داشته و یا احساس سهیم بودن میکنند؟ نظامیان پاکستان برای تحقق اهداف شان چاره یی جز تشکیل دولت نظامی و برقراری رژیم سرکوب و اختناق نمیبینند؛ اقشار و طیفهای وابسته به طبقهء حاکم نظام از این سیاست راضی اند و از آن دفاع میکنند و منافع خود را در آن تأمین شده میدانند، طبقات و اقشار دیگر جامعه، توده های ملیونی هیچ سهمی در این سیاستها ندارند.

بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پاکستان به سمت انفجار حرکت میکند، که بقای آن را تهدید میکند، بحث نی بر سر نظام و سقوط و یا نیمه جان شدن آن، بحث بر سر دولت و رژیم سرکوبگرانهء آن، بل که فراتر از این بحث بر سر بحران عظیمتریست که در پایان این همه ماجراجویی منطقه را تهدید میکند، میباشد. نظامها و حکومتها با شیوه های حکومتی رنگارنگ آمده اند و رفته اند، نظامیگران و نظام شان در پاکستان نیز علیرغم تصور خوشخیالانه یی که با پیوندزدن مذهب به حکومت استثنا نیستند، دیر یا زود به تاریخ خواهند پیوست، آنچه که ماندگار است مردم اند.

باید با تمام توان جلو ادامه سیاستهای کنونی در منطقه ما گرفته شود. استفاده از هر امکان ولو کوچک برای کمایی کردن فرصت تا رسیدن به لحظه تغییر سیاست و دولت و نظام، جلوگیری از فاجعه را تعقیب میکند.

زمان به نفع سیاستی نیست که نظامیگران پاکستان و حامیان شان پیش میبرند، شکست شان حتمیست، تمام هوشیاری سیاسی وطنپرستان و نیروهای انقلابی و دموکرات منطقه ما که خواهان سعادت مردم خویش اند برای عبور از این تندپیچ خطرناک تاریخی در درک همین واقعیت و حرکت گام به گام برای دفع فاجعه که منطقه ما را تهدید میکند، است.

گروه مطبوعاتی نهضت آینده افغانستان،

www.ayenda.org